



۱۳۴۲



دانشگاه تهران

دانشکده حقوق و علوم سیاسی

نقش احزاب ترکیه در روابط جمهوری اسلامی ایران و ترکیه

سید محمد موسی کاظمی محمدی

استاد راهنما

دکتر سعیده لطفیان

استاد مشاور

دکتر احمد دوست محمدی

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد
در رشته مطالعات منطقه‌ای گرایش خاورمیانه

۱۳۸۹/۳/۱۱

مهر ۱۳۸۸

انجمن حفاظت از آثار ملی ایران
تسبیح زرک

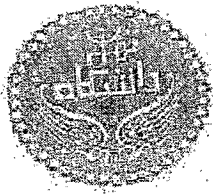
۱۳۶۸۴۱

اینجانب **سید محمد موسی کاظمی محمدی** دانشجوی ورودی سال ۱۳۸۵ مقطع کارشناسی ارشد در **رشته مطالعات منطقه ای** متعهد می‌شوم چنانچه بر اساس مطالب پایان نامه خود اقدام به انتشار مقاله، کتاب و ... نمایم ضمن مطلع کردن استاد راهنما، با نظر ایشان نسبت به نشر مقاله، کتاب و ... به صورت مشترک و با ذکر نام استاد راهنما مقدم بر نام خود مبادرت کنم.

محل امضا دانشجو

اینجانب **سید محمد موسی کاظمی محمدی** دانشجوی ورودی سال ۱۳۸۵ مقطع کارشناسی ارشد در **رشته مطالعات منطقه ای** گواهی می‌دهم چنانچه در پایان نامه خود از فکر و ایده و نوشته دیگری بهره گرفته‌ام، با نقل قول مستقیم یا غیر مستقیم منبع و مأخذ را نیز در جای مناسب ذکر کرده‌ام، بدیهی است مسئولیت تمامی مطالبی که نقل قول دیگران نباشد بر عهده خویش می‌دانم و جوابگوی آن خواهم بود.

محل امضا دانشجو



دانشکده حقوق و علوم سیاسی
گروه آموزشی مطالعات منطقه ای
گواهی دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

هیات داوران پایان نامه کارشناسی ارشد: سید محمد موسی کاظمی محمدی
در رشته : مطالعات منطقه ای
با عنوان : نقش احزاب ترکیه در روابط جمهوری اسلامی ایران و ترکیه
را در تاریخ : ۸۸/۷/۸

به عدد	به حروف
۱۹۱	فرتده ۴۴

با نمره نهایی :

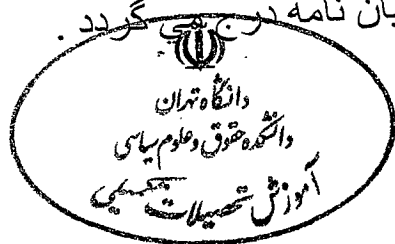
با درجه :

عالی

ارزیابی نمود .

ردیف	مشخصات هیات داوران	نام و نام خانوادگی	مرتبۀ دانشگاهی	دانشگاه یا موسسه	امضاء
۱	استاد راهنما استاد راهنمای دوم (حسب مورد):	دکتر سعیده لطفیان	دانشیار	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۲	استاد مشاور	دکتر احمد دوست محمدی	استایار	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۳	استاد داور (یا استاد مشاور دوم)	دکتر حمید احمدی	استاد	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۴	استاد مدعو				
۵	نماینده کمیته تحصیلات تکمیلی گروه آموزشی :	دکتر الهه کولایی	استاد	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	

تذکر : این برگه پس از تکمیل هیات داوران در نخستین صفحه پایان نامه درج می گردد .



۱.....	چکیده
ب.....	مقدمه
ت.....	تعریف مساله، اهداف و ضرورت های اجرای طرح
ج.....	متغیرهای پژوهش
ج.....	روش ها و فنون اجرایی طرح
ح.....	پیشینه تحقیق و مهمترین منابع به کار رفته در پژوهش
۱.....	فصل اول: چارچوب تحلیل سیاست خارجی در رهیافت پساواقع گرایی
۲.....	عوامل مؤثر بر مکتب تحلیل سیاست خارجی
۵.....	پیدایش مکتب تحلیل سیاست خارجی به عنوان یک مکتب مستقل
۵.....	تحولات مکتب تحلیل سیاست خارجی
۹.....	منابع فصل اول
۱۰.....	فصل دوم: ترکیه ی جدید
۱۰.....	تاسیس جمهوری ترکیه
۱۳.....	هویت ملی ترکیه جدید
۱۸.....	سیاست و حکومت در ترکیه
۲۱.....	ارتش در ترکیه
۲۳.....	سیاست خارجی ترکیه
۲۷.....	منابع فصل دوم
۳۰.....	فصل سوم: نظام احزاب و معرفی احزاب ترکیه
۳۰.....	نظام احزاب در ترکیه
۳۲.....	حزب جمهوری خلق
۳۹.....	حزب حرکت ملی
۴۰.....	حزب جامعه دموکراتیک
۴۲.....	حزب آزادی و همبستگی
۴۳.....	حزب اتحاد بزرگ
۴۳.....	حزب کمونیست ترکیه
۴۵.....	حزب مام میهن
۴۶.....	حزب دموکرات ترکیه: (راه راست سابق)
۴۷.....	احزاب شبه قانونی و غیر قانونی
۵۱.....	منابع فصل سوم
۵۴.....	فصل چهارم: احزاب اسلام گرای ترکیه
۵۴.....	پیشینه تاریخی احزاب اسلام گرا
۶۱.....	حزب عدالت و توسعه
۶۱.....	دیدگاه های AKP
۶۲.....	۱- دیدگاه AKP نسبت به اسلام؛ باز تعریف هویت اسلامی
۶۲.....	۲- دیدگاه AKP نسبت به لائیسبزم؛ قرائت نوین از نظام لاییک
۶۳.....	اهداف و برنامه های AKP
۶۴.....	۱- سازگاری بیشتر با نظام سیاسی

۶۴	۲- احترام به اصول سکولاریسم.....
۶۵	۳- استقلال از جریان بینش ملی.....
۶۵	۴- اسلام میانه‌رو و عملگرا.....
۶۶	۵- مشی اعتدال و میانه‌روی.....
۶۶	۶- عمل گرایی.....
۶۷	۷- الگوی تلفیق ارزشهای غربی و اسلامی.....
۶۸	۸- ایدئولوژی محافظه کار - دموکراسی.....
۶۹	۹- اصلاحات اقتصادی و سیاسی.....
۷۱	۱۰- سیاست خارجی مستقل.....
۷۱	نقش جدید ترکیه در منطقه و نظام بین‌الملل.....
۷۲	سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه.....
۷۴	۱- روابط دولت حزب AKP با ایالات متحده آمریکا.....
۷۵	۲- روابط دولت حزب AKP با اتحادیه اروپا.....
۷۷	۳- روابط دولت حزب AKP با خاورمیانه.....
۸۰	منابع فصل چهارم:.....
۸۳	فصل پنجم: زمینه‌ها و ظرفیت‌های روابط ترکیه و ایران.....
۸۵	روابط اقتصادی.....
۸۷	روابط سیاسی.....
۸۸	روابط اجتماعی و فرهنگی.....
۹۰	نقش قدرتهای خارجی در روابط ایران و ترکیه.....
۹۱	منابع فصل پنجم:.....
۹۳	فصل ششم: نقش احزاب ترکیه در روابط ایران و ترکیه.....
۹۳	نقش احزاب در ترکیه در روابط ایران و ترکیه.....
۱۰۰	منافع ترکیه در رابطه با ایران.....
۱۰۴	حزب عدالت و توسعه و روابط ایران و ترکیه.....
۱۱۱	اظهار نظرهای مقامات ترکیه در مورد ایران.....
۱۱۵	منابع فصل ششم:.....
۱۱۷	نتیجه.....
۱۲۰	جداول ضمیمه.....
۱۲۴	کتابشناسی:.....

فهرست جداول

- جدول وضعیت صادرات و واردات غیرنفتی و تراز بازرگانی ایران و ترکیه ۱۰۸
طی سالهای (۱۳۷۷-۱۳۸۶)
- جدول مبادلات تجاری ایران و ترکیه طی هفت ماه نخست سال ۲۰۰۷ ۱۰۸
- جدول تحولات احزاب سیاسی ترکیه ۱۲۰
- جدول احزاب حاضر در مجلس کنونی ترکیه و رویکرد آنها در سیاست خارجی ۱۲۲
- جدول روابط جمهوری اسلامی ایران و ترکیه در زمان حکومت احزاب مختلف ۱۲۳

چکیده:

با پایان دوران پر افت و خیز جنگ و جدال بین دولت‌های امپراتوری عثمانی و پادشاهی ایران، مرزهای دو کشور به مدت نزدیک به سیصد سال تبدیل به مرزهای صلح و دوستی بین دو کشور ایران و ترکیه شد. بنابر سیاست‌های حسن همجواری و نیز منافع ملی دو جانبه که همواره مطرح نظر سردمداران دو کشور بوده است، ایران و ترکیه جایگاه ویژه‌ای را برای کشور مقابل در سیاست خارجی خود منظور داشته‌اند. از دیدگاه بسیاری از صاحب‌نظران این دو کشور همسایه با توجه به شرایط ملی و منطقه‌ای خود دارای توان بالقوه لازم جهت بسیاری از همکاری‌ها و همگرایی‌های اقتصادی و سیاسی می‌باشند.

با وجود آنچه گفته شد، روابط دو کشور به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران دارای فراز و فرودهای بسیاری بوده است که ناشی از تفاوت‌های ماهوی بین رژیم‌های سیاسی دو کشور می‌باشد. در سال‌های اخیر با توجه به مساله نهادینه‌تر شدن مردمسالاری در کشور ترکیه، احزاب سیاسی که یکی از مهمترین ارکان مردمسالاری را تشکیل می‌دهند، سهم بیشتری در بازی قدرت در عرصه سیاسی این کشور به دست آورده‌اند تا جایی که دخالت‌های پنهان و آشکار ارتش و دیگر نهادهای کمالیستی را نسبت به گذشته در روند تصمیم‌گیری‌ها کم‌رنگ‌تر نموده‌اند. نمود آشکار این جریان قدرت‌یابی حزب عدالت و توسعه از سال ۲۰۰۲ تاکنون می‌باشد که دارای ریشه‌های مذهبی بوده و دگرگونی‌های آشکاری را در روندهای سیاسی این کشور به وجود آورده است. این مساله سبب شده تا در سال‌های اخیر مساله میزان و چگونگی تاثیرگذاری احزاب و گروه‌های سیاسی در روندها و تصمیم‌گیری‌های سیاسی و به تبع آن در سیاست خارجی و به خصوص سیاست‌های این کشور در قبال همسایه شرقی موضوعیت یابد.

دگرگونی‌های اخیر در نگرش سیاست‌گذاران ترکیه نسبت به روابط این کشور با جمهوری اسلامی ایران این فرضیه را به ذهن متبادر می‌سازد که سیاست‌گذاری برخاسته از یک نهاد قدرت مردمسالار در چارچوب یک حزب سیاسی با ریشه‌های مذهب‌گرایانه موجب این تغییر دیدگاه شده است، لذا برای بررسی این فرضیه این سوال مطرح می‌شود که در شرایط کنونی احزاب ترکیه چه تاثیری در روابط دو کشور داشته و دارند. پژوهش حاضر به نوعی به دنبال دستیابی به پاسخ این پرسش مطروحه می‌باشد.

واژگان کلیدی: ترکیه - احزاب سیاسی - جمهوری اسلامی ایران - حزب عدالت و توسعه

ترکیه به عنوان همسایه شمال غربی ایران و میراث دار امپراتوری عثمانی دارای روابط ریشه دار با کشور ما بوده است. جدای از رابطه تاریخی ایران و ترکیه بسترهای مشترک فرهنگی موجب شده است تا عناصر فرهنگی و تمدنی قابل توجهی برای قرابت ملتهای ایران و ترکیه به وجود آید. پس از گذشت سالهای جنگ و جدال در مرزهای ایران و عثمانی که بی تاثیر از نقش قدرتهای اروپایی نبود در قریب به سیصد سال اخیر مرزهای ایران و ترکیه شاهد کمترین اختلاف و درگیری بین دو کشور بوده است. پس از تاسیس جمهوری ترکیه نیز روابط دو کشور، مگر در برهه های زمانی خاص دارای ثبات و تفاهم مشترک بوده و دو کشور کوشیده اند تا با احترام متقابل و توجه به حساسیت متقابل از بروز بحران ها و چالش ها در روابط دو جانبه تا حد امکان جلوگیری کنند.

یکی از مسائل جالب توجه که همواره در خصوص روابط دو کشور مطرح بوده است مساله همسانی یا قرابت زمانی تحولاتی است که در صحنه های سیاسی و اجتماعی دو کشور به وقع پیوسته است تا جایی که برخی از صاحب نظران سخن از تاثیرپذیری متقابل تاریخی دو کشور به میان آورده اند. البته در سالهای اخیر و پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران مولفه های اجتماعی و فرهنگی دو کشور بسیار از هم فاصله گرفته و موجب بروز تفاوت های ماهوی در جوامع دو کشور شده است. قدرت گرفتن تقریباً همزمان حکومت های صفوی و عثمانی که داعیه دار رهبری و ترویج مذاهب شیعه و سنی در جهان اسلام بودند، وقوع تحولات اصلاح طلبانه مردمی در ساختارهای حکومتی ایران و عثمانی که در قالب انقلاب مشروطه در ایران و دوره تنظیمات در عثمانی رخ داد و نیز قدرت گرفتن همزمان رضاخان پهلوی و مصطفی کمال پاشا که خود را مجریان تجدد و نوسازی جوامع دو کشور معرفی می کردند، شواهدی بر اثبات نظریه تاثیرپذیری متقابل تاریخی - اجتماعی مذکور می باشد که نزدیکی های سرزمینی، قومی، فرهنگ و اجتماعی را دلایل این تاثیرپذیری معرفی کرده اند.

وقوع انقلاب اسلامی موجب فاصله گرفتن دو کشور شد. در صحنه داخلی تغییر ارزش ها و الگوهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و به تبع آن نظام سیاسی در ایران موجب فاصله گرفتن بیشتر ایران و ترکیه شد و در سطح منطقه ای و جهانی خروج ایران از بلوک بندی های مبتنی بر محور غربی - شرقی و بر نتابیدن ایران نسبت به ساختارهای نظام بین الملل موجب تقابل دو کشور گردید. حمایت ایران انقلابی از جنبش های آزادیبخش، نضج گرفتن ایده صدور انقلاب اسلامی به کشورهای منطقه و جهت گیری های سیاسی مسئولان نظام جدید انقلابی برای فرو شکستن بسیاری از اصول و قواعد نظام های منطقه ای و بین المللی که از سوی آنها مورد پذیرش نبود و در واقع ساختار شکنی ایران انقلابی موجب تغییرات شگرفی در سیاست خارجی ایران و به تبع آن روابط ایران و ترکیه گردید. در واقع نظام های سیاسی ایران و ترکیه به عنوان دو قطب متضاد در زمینه اسلامگرایی سیاسی و سکولاریسم در منطقه روی در روی هم قرار گرفتند. تا قبل از وقوع انقلاب در ایران نگاه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در روابط دو کشور موجب می شد تا ایران و ترکیه با توجه به منافع متقابل به تعریف روابط دو جانبه پرداخته و روابط دو کشور عاری از حساسیتهای سیاسی و امنیتی از ثبات ویژه ای برخوردار شود. اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ با حاکم شدن نگاه امنیتی، دو کشور از دریچه دیگری به بازتعریف روابط دو جانبه پرداختند. نگرانی ژنرالهای ترکیه از رسوخ اندیشه های انقلابی به داخل مرزهای ترکیه، ترس از حمایت ایران از گروههای معارض قومی و مذهبی و

نیز نگرانی ایران از قرار داشتن ترکیه در زمره متحدان آمریکا و عضویت این کشور در ناتو و روابط نزدیک ترکیه با اسرائیل همگی موجب تشدید نگرش امنیتی به روابط دو جانبه از سوی دو کشور شد.

افزون بر آن، بی ثباتی بسیاری از دولتهایی که در ترکیه بر سر کار می آمدند و نتیجه نظام پارلمانی این کشور بودند موجب فراز و نشیب هایی در روابط دو جانبه ایران و ترکیه می شد. مثلاً جایگزینی اجویت توسط دمیرل در سال نخست انقلاب اسلامی ایران، تا حد زیادی سیاست خارجی ترکیه نسبت به ایران را دچار تغییر ساخت یا نخست وزیری اوزال که پس از کودتای ۱۹۸۰ با سیاست اقتصادی درهای باز تا حد زیادی موجب بهبود روابط دو کشور حداقل در زمینه اقتصادی شد. بنابراین نوع و میزان تأثیرگذاری احزاب پارلمانی که نقش مستقیم در بر سر کار آمدن دولتهای این کشور دارند، موضوعیت خاصی در بررسی روابط دو کشور می یابد. اثر پیش رو پژوهشی است در خصوص تأثیر احزاب ترکیه در روابط جمهوری اسلامی ایران و ترکیه. با توجه به اینکه در زمینه بررسی روابط ایران و ترکیه در زمینه های فرهنگی - اجتماعی، اقتصادی - تجاری و سیاسی - امنیتی و نیز نوع سیاست خارجی جمهوری ترکیه نسبت به همسایه شرقی آثار اندکی به نگارش در آمده و تقریباً هیچ اثری به زبان فارسی وجود ندارد که به مقایسه تطبیقی نوع عملکرد دولتهای ترکیه (که برآیند اجرایی پارلمان این کشور هستند) در خصوص سیاست خارجی ترکیه در قبال ایران پرداخته باشد، لزوم پژوهش در این زمینه بصورت بارزتری نمود می یابد. علاوه بر این به نظر بسیاری از کارشناسان و صاحب نظران، جمهوری ترکیه در میان کشورهای همسایه و نیز منطقه با توجه به ویژگی های این کشور در زمینه مسائل اقتصادی، تجاری، فرهنگی، (و حتی سیاسی در سالهای اخیر)، می تواند به یکی از مهمترین مقاصد سیاست خارجی جمهوری اسلامی تبدیل شود. در میان کشورهای منطقه ترکیه به خصوص در سالهای اخیر کمترین تهدید را متوجه منافع ملی جمهوری اسلامی ساخته است و حتی نگاه اقتصاد محورانه تصمیم گیرندگان جدید سیاسی این کشور فرصتهای بسیاری را جهت همگرایی دو کشور فراهم ساخته است.

اگرچه اقتصاد کشورهای ایران و ترکیه در سالهای گذشته به عنوان اقتصادهایی رقیب در منطقه به شمار می آیند، اما امروزه نیازها و ویژگیهای اقتصادی دو کشور به سمت هم تکمیلی و هم پوشانی به پیش می رود. در زمینه های سیاسی - امنیتی نیز تجربه سالهای سوء ظن دو جانبه موجب تلاش دو کشور به همسویی ها و همکاری های سیاسی امنیتی معطوف داشته شده و زمینه های لازم جهت بهبود هر چه بیشتر روابط دو جانبه در بسیاری از زمینه ها پدید آمده است. پژوهش حاضر در این زمینه و با توجه به تحولات تأثیرگذار اخیر در روابط دو کشور می کوشد تا با روشن ساختن علل بروز اختلافات و بحران های روابط ایران و ترکیه در سالهای گذشته، زمینه درك بهتری نسبت به حساسیت ها و خواسته های دو کشور در روابط دو جانبه را فراهم سازد. همچنین با بررسی ویژگی های هویتی و ساختاری کادر سیاست گذاری جدید ترکیه در قالب حزب عدالت و توسعه و اهداف و منافع که از سوی دولت جدید ترکیه پی گیری می شود به تحلیل و تفسیر شرایط ویژه و جدید سیاست خارجی ترکیه در قبال ایران بپردازد.

تعریف مساله , اهداف و ضرورت های اجرای طرح:

کشور جمهوری ترکیه که در سال ۱۹۲۳ پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی پس از پایان جنگ جهانی اول تاسیس شد همواره یکی از مهمترین مقاصد سیاست خارجی ایران از آغاز قرن بیستم تا کنون بوده است.

کشور ترکیه با توجه به قابلیت ها و ظرفیت های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این کشور به نسبت سایر کشورهای همسایه و هم منطقه ایران از اهمیت خاصی برای همگرایی در زمینه های سیاسی، اقتصادی، تجاری، امنیتی و فرهنگی برخوردار است. از لحاظ اقتصادی با شکل گرفتن و فاصله گرفتن شاکله ی راهبرد اقتصادی دو کشور به تدریج اقتصاد ایران و ترکیه از حالت رقیب به حالت مکمل در حال پیشرفت است که حجم و تنوع همکاری های اقتصادی و روابط تجاری این دو کشور مؤید این موضوع می باشد. از لحاظ سیاسی وجود ارزش های دموکراتیک در ایران و ترکیه به رغم وجود تفاوت های ماهوی بین رژیم های لایبیک و مذهبی دو کشور، همگونی خاص دموکراتیک را از لحاظ شکلی و جامعه سیاسی دو کشور پدیدار می سازد. قرار گرفتن در منطقه بی ثبات خاورمیانه و وجود مسائلی چون بحران های قومی و مرزی هر دو کشور را ناگزیر از همگرایی در عرصه مسایل امنیتی ساخته است. تاثیر و تاثرات فرهنگی دو کشور نیز موضوعی است که به روابط دو کشور ویژگی های خاصی بخشیده است.

به اختصار می توان بیان داشت که رابطه ایران و ترکیه در زمینه های گوناگون به نسبت سایر کشورهای منطقه می تواند حاوی منافع مشترک و موازی چشم گیری برای هر دو کشور باشد. اما مسئله اصلی این تحقیق بررسی عوامل مهم و تاثیرگذار در رابطه دو کشور است. اگر نگاهی به رابطه دو کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بیفکنیم در می یابیم که بروز انقلاب در ایران تاثیری انکار ناپذیر و تحول زا در این رابطه داشته است. قرار گرفتن ترکیه در اردوگاه غرب قبل از فروپاشی نظام دو قطبی و تداوم همگرایی با ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا از یک سو و تحول بنیادی در جهت گیری ها و راهبرد های ایران پس از انقلاب اگرچه ایران و ترکیه در بسیاری از عرصه های منطقه ای و بین المللی رودرروی هم قرار داد، اما ضرورت وجود ثبات در روابط فی ما بین و التزام دو کشور بنا بر وجود منافع مشترک و موازی انکار ناپذیر دو جانبه هرگز ایران و ترکیه را از گام برداشتن سوی همگرایی بی نیاز نساخته است.

به رغم وجود حساسیت های ویژه هیئت حاکمه ترکیه نسبت به ماهیت انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی در ایران و جهت گیری های جهانی و منطقه ای این نظام، در تاریخ ده ساله اخیر ترکیه شاهد تحولاتی هستیم که این حساسیت ها را به حاشیه رانده و فصل جدیدی در روابط دو کشور به وجود آورده است. به قدرت رسیدن حزب رفاه در سال ۱۹۹۷ و رسیدن نجم الدین اربکان، رهبر اسلام گرایی سیاسی در ترکیه به نخست وزیری تحولی بود که روابط سیاسی ایران و ترکیه را وارد فاز جدیدی از همگرایی سیاسی - اقتصادی نمود تا جایی که اولین سفر خارجی اربکان پس از نخست وزیری به ایران صورت گرفت اما سقوط دولت اربکان با فشار هیئت حاکمه لایبیک ترکیه به معنای پایان مسیر تلاش ترکیه برای همگرایی با همسایه شرقی نبود، چنانکه ظهور و قدرت یابی حزب عدالت و توسعه این همگرایی را تداوم بخشید و از فاز همگرایی سیاسی که برای هیئت حاکمه لایبیک و نظامی به تبع حساسیت زا بود به فاز همکاری های اقتصادی - سیاسی منتقل کرد در دوران نخست وزیری اردوغان رهبر حزب عدالت و توسعه همکاری های اقتصادی دو کشور جهش چشمگیری یافت و به تبع آن گام های مثبتی در جهت همگرایی سیاسی - امنیتی دو کشور بر اساس منافع ملی ترکیه و ایران بر داشته شد.

با توجه به آنکه ذکر شد می توان چنین نتیجه گرفت که جهت گیری های احزاب سیاسی ترکیه که متصدی تنظیم و تدوین سیاست خارجی و دیپلماسی اقتصادی دولت در قالب دولت های برخاسته از دموکراسی

پارلمانی ترکیه هستند به رغم تفاوت ماهوی در رژیم های سیاسی دو کشور ایران و ترکیه از درجه نخست اهمیت در روابط دو کشور برخوردار است هدف این پژوهش بررسی جامع اهمیت احزاب سیاسی ترکیه و نقش آنها در روابط ایران و ترکیه می باشد و همانطور که ذکر شد وجود منافع انکار ناپذیر در بوجود آمدن رابطه با ثبات تر و سودمندتر ضرورت اجرای این پژوهش می باشد.

پرسش های پژوهش:

پرسش اصلی این پژوهش این است که: آیا احزاب سیاسی ترکیه در ماهیت رابطه دو جانبه ایران و ترکیه تأثیر اصلی را داشتند؟ پرسش های فرعی نیز به این قرار می باشند:

- ۱- مهمترین عوامل تعیین کننده ماهیت رابطه دو جانبه ایران و ترکیه کدام عوامل هستند؟
 - ۲- آیا عوامل سطح سیستمی در ماهیت رابطه دو جانبه ایران و ترکیه تأثیر داشته اند؟
 - ۳- مواضع احزاب سیاسی مهم ترکیه در قبال رابطه با ایران چیست؟
 - ۴- آیا سیاست منطقه ای آمریکا و بطور کلی قدرت های بزرگ در ماهیت رابطه دو جانبه این دو کشور همسایه تأثیر داشته است؟
 - ۵- آیا تغییرات عمده در سطح منطقه باعث تغییر مواضع احزاب سیاسی مهم ترکیه در قبال رابطه با ایران شده است؟
- فرضیه پژوهش:

فرضیه ی اصلی این پژوهش: احزاب سیاسی ترکیه در شرایطی که میزان نفوذ ایالات متحده آمریکا در منطقه بویژه پس از حضور این کشور در افغانستان و عراق افزایش یافته است، مهم ترین عامل در تعیین ماهیت رابطه ترکیه با ایران بوده اند. این که دگرگونی در نظام بین الملل و تغییر در سیستم موازنه قوا در خاورمیانه مهمترین عامل در تعیین ماهیت رابطه ایران با ترکیه بوده است نیز صورت تلویحی بعنوان فرضیه رغیب در مقابل فرضیه اصلی مورد اشاره قرار گرفته است.

متغیرهای پژوهش:

ویژگی های احزاب سیاسی ترکیه متغیر مستقل و ماهیت رابطه دو جانبه ایران و ترکیه بعنوان متغیر وابسته این پژوهش در نظر گرفته شده اند.

شاخص های متغیر مستقل: شامل شاخص های تعیین کننده و ویژگی های ساختاری و رفتاری احزاب ترکیه (مانند اندازه، طول عمر، تاریخچه، میزان حمایت از ایدئولوژی خاص مانند اسلام گرایی در برابر سکولاریسم، میزان غرب گرایی و ...) می باشد.

شاخص های متغیر وابسته: طیف دشمنی یا رقابت تا دوستی، و اگرایی تا همگرایی و

روش ها و فنون اجرایی طرح:

در این طرح مناسب ترین روش پژوهش، استفاده از روش تحلیلی-تاریخی و روش تحلیل رویداد ها است. در رابطه میان دو کشور متغیرهای گوناگون در نظر گرفته می شود. متغیر های مهم با پیش فرض بهبود روابط دو کشور، تغییر فضای حاکم بر نظام بین الملل پس از فروپاشی شوروی، دگرگونی در موازنه قدرت در منطقه پس از حضور نظامی آمریکا در منطقه و به قدرت رسیدن احزاب اسلام گرا در ترکیه هستند که در حکم متغیر های مستقل می باشند. پس از مردود شمردن نسبی اهمیت واقعی دو متغیر نخست در وهله اول پژوهش با استفاده از استدلالات مبتنی بر داده های کمی شده به تفصیل به موضوع

نقش احزاب ترکیه در روابط ایران و ترکیه پرداخته می شود و با استفاده از شواهد و مستندات پس از رویکرد تاریخی نسبت به رفتار و کنش احزاب ترکیه در مقام شکل دهندگان دولت ترکیه با تمرکز بر احزاب رفاه و عدالت و توسعه و مقایسه ی عملکرد این احزاب با عملکرد سایر احزاب که در ترکیه قدرت را در دست داشته اند، نتایج پژوهش به سمتی معطوف داشته می شود که بیانگر نقش اصلی احزاب در نوع رابطه دو کشور باشد.

همانطور که ذکر شد، پیش فرض ما مبتنی بر تحول در روابط ایران و ترکیه در سال های اخیر می باشد. کاهش بحران های مداوم در روابط دو کشور نظیر بحران های مرزی، بحران های امنیتی (ایراد اتهامات دوجانبه در زمینه اقداماتی که نظام سیاسی دو کشور را تهدید می کند) و...، تغییر موضع گیری های دو کشور در خصوص هم در مجامع بین المللی و در سطوح منطقه ای مانند حمایت ترکیه از برنامه صلح آمیز هسته ای ایران، هماهنگی های بیشتر و موثرتر در خصوص اقدامات منطقه ای دو کشور نظیر تبادل نظر در زمینه ی عملیات ترکیه در شمال عراق بر علیه گروه های معارض ترکیه و افزایش مبادلات تجاری ایران و ترکیه و... که با استفاده از روش های کمی سازی صورت می گیرد، مؤید صحت این پیش فرض می باشد. علاوه بر این کمی کردن عملکرد و دستاورد های دولت های گوناگون در قسمت بررسی فرضیه اصلی پژوهش صورت می گیرد.

در این پژوهش سعی می شود تا به تفصیل جنبه های گوناگون عملکرد احزاب ترکیه و تاثیر آن در روابط دو کشور مورد بررسی قرار گیرد، تا جایی که حتی تاثیر روانی اقدامات دولت حزب رفاه و نیز حزب عدالت و توسعه نظیر لغو قانون ممنوعیت حجاب در رویکرد ها و عملکردهای دولتمردان ایرانی در جهت تسریع همگرایی دو جانبه مورد بررسی قرار گیرد. البته تنها بررسی نقش احزابی چون رفاه و عدالت و توسعه یعنی احزاب اسلام گرا مطمح نظر این پژوهش نیست بلکه نقش احزاب دیگر ترکیه چه احزابی که متصدی تشکیل دولت بوده اند-چون راه راست، مام میهن، دموکراتیک خلق و... . چه احزاب دیگر، همچنین احزابی که در چارچوب نظام سیاسی ترکیه فعالیت می کنند و نیز احزاب غیر قانونی چون حزب کارگران کردستان ترکیه مورد بررسی قرار می گیرند.

پیشینه تحقیق و مهمترین منابع به کار رفته در پژوهش :

در خصوص پیشینه تحقیق یا ادبیات موضوع پژوهش می توان به یقین عنوان داشت که تاکنون اثری به زبان فارسی در مورد نقش و اهمیت احزاب سیاسی ترکیه در رابطه ایران و ترکیه به نگارش در نیامده است اگر چه در سال های اخیر کتاب هایی چون ترکیه جمهوری سرگردان، کتاب آسیا: ویژه مسایل ترکیه، ترکیه: حال آینده و... به چاپ رسیده است که معطوف به مسایل ترکیه و سیاست داخلی و خارجی آن می باشد، اما نه تنها این کتاب ها بلکه پایان نامه هایی که در مورد مسایل ترکیه نگاشته شده اند هیچ کدام به بررسی نقش احزاب ترکیه در روابط ایران و ترکیه پرداخته اند و حتی اگر اشاره ای گذرا به این مسئله شده باشد، اشاره ای به تحولات جدید مربوط به وضعیت احزاب و گروههای سیاسی این کشور صورت نگرفته است.

و اما در مورد آثار مربوط به این موضوع به زبان انگلیسی، مجله مطالعه ترکیه^۱ مجله‌ی است که چندین مقاله در مورد روابط دو کشور و بصورت اخص تاثیر به قدرت رسیدن اسلامگرایان در روابط دو کشور به چاپ رسیده است، اما گستردگی حوزه موضوع نقش احزاب ترکیه در روابط دو کشور به هیچ وجه در این مقالات به چشم نمی خورد همچنین در سایر آثار غیر فارسی نیز این موضوع بدین شکل مورد پژوهش و بررسی قرار نگرفته است. همچنین در این زمینه بایستی به کتاب احزاب سیاسی در ترکیه^۲ اشاره کرد که در اثر باری روبین می باشد. این کتاب به بررسی جایگاه اجتماعی، چگونگی شکل گیری، نقش آفرینی در فرایندها و عرصه های سیاسی و... می پردازد و در قسمتی از این کتاب به دیدگاه های احزاب گوناگون در خصوص سیاست خارجی پرداخته می شود که مساله اصلی این پژوهش را حتی به صورت اجمالی مورد بررسی قرار نمی دهد، اما منبع مناسبی برای تحلیل سیاست های گوناگون احزاب ترکیه به شمار می آید. افزون بر آن، چاپ این اثر مربوط به پیش از روی کار آمدن حزب حاکم کنونی ترکیه است. در خصوص منابع اساسی، مجله بالا می تواند داده های خام مفیدی در اختیار پژوهشگر قرار دهد و تشریحی مناسب از نظام پارلمانی نظام دولتی ترکیه بدست دهد. علاوه بر این کتاب احزاب سیاسی ترکیه اثر باری روبین و کتاب سیاست خارجی ترکیه در روندهای کنونی اثر بوجل بوز داغلی اوغلو از منابع مهم مورد استفاده بوده است.

کتاب ترکیه، جمهوری سرگردان چاپ ۱۳۸۳ اثر محمد نور الدین نیز از آثار قابل استفاده در مورد وضعیت رابطه احزاب اسلام گرا با نظام سیاسی حاکم بر ترکیه تا قبل از شکل گیری حزب عدالت و توسعه بوده است. همچنین کتاب آسیا: ویژه مسایل ترکیه که در سال ۱۳۸۴ توسط الیاس واحدی گردآوری و تالیف شد و نیز کتاب ترکیه: گذشته، حال، آینده که توسط بهزاد احمدی در سال ۱۳۸۸ به چاپ رسیده حاوی مقالاتی است که تا حدی می تواند بعنوان منبع و مآخذ پژوهش مورد استفاده قرار گیرد. کتاب های تعامل دین و دولت در ترکیه (حیدرزاده نائینی: ۱۳۸۰)، علل رشد اسلام گرایی در ترکیه (زارع: ۱۳۸۳)، استراتژی منطقه ای ترکیه، چهره جدید امنیت در خاورمیانه و... از جمله منابع مهم در این اثر می باشند. از دیگر منابع اساسی کتاب برآورد استراتژیک ترکیه اثر محسن مرادیان است که توسط موسسه ابرار معاصر در سال ۱۳۸۵ به نشر رسیده و می تواند در تامین شاخص های مربوط به زمینه های گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... ترکیه آمار و اطلاعات لازم را مهیا سازد. چشم انداز استراتژیک ترکیه که توسط حمیدرضا برادران شرکا گردآوری شده و در آبان ماه ۱۳۸۷ توسط مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام به چاپ رسیده است نیز حاوی مجموعه مقالاتی است که در تکمیل این اثر مورد استفاده قرار گرفته است.

¹ Turkish Study

² Political Parties in Turkey

فصل اول

چارچوب تحلیل سیاست خارجی در رهیافت پساواقع گرایی

سیاست خارجی جمهوری ترکیه که پس از پایان جنگ جهانی اول از ویرانه های امپراتوری عثمانی سر برآورد و بررسی این سیاست خارجی و تغییرات آن در مواجهه و تعامل با همسایه شرقی یعنی جمهوری اسلامی ایران موضوع اصلی این پژوهش است که در این فصل سعی شده تا مناسب ترین چارچوب به عنوان محمل نظری این پژوهش مورد بررسی قرار گیرد.

بررسی مقاطع گوناگون سیاست خارجی جمهوری ترکیه از بدو تاسیس تاکنون، تحولات و رویداد هایی را بر ما می نمایاند که مؤید وجود نقاط عطف گوناگون و متعدد در روندهای جریان ساز سیاست خارجی می باشد. بروز کودتا های متعدد در این جمهوری، تغییرات چندین باره قانون اساسی، رخ نمودن دوران های گوناگون بحران های سیاسی اجتماعی و نیز اقتصادی و چرخش های عمده سیاسی در راس دولتهایی که در پی انتخابات پارلمانی بر سر کار می آمدند و... همگی نقاط عطفی در روند های سیاسی و به تبع آن سیاست خارجی این کشور محسوب می شوند که بررسی این نقاط و علل بروز آن می تواند بیانگر تفاوت های موجود در سیاست خارجی جمهوری ترکیه در بازه زمانی مابین این نقاط عطف باشد. به تبع وجود این بازه های گوناگون که از نظر زمانی برای تفکیک رخداد های مربوط به سیاست خارجی این کشور در نظر گرفته شده است می توان چارچوب ها و محمل های نظری متعددی را برای توصیف، تشریح و بررسی این بازه ها در نظر گرفت که در ادامه به آن پرداخته می شود.

تا پیش از آنکه در سال ۱۹۵۴، اسنایدر و همکارانش طرح مفهومی خود را پیرامون «تصمیم گیری سیاست خارجی» ارائه کنند، روابط بین الملل در سیطره رویکرد واقع گرایی بود- که با تکیه بر دولت محوری، و ضرورت حفظ بقای دولت در محیط آنارشیک بین المللی، به عوامل داخلی صرفاً در حدی که به قدرت واحدهای سیاسی در معادلات بین المللی مربوط بود، اهمیت می داد- و از این رو، دولت ها جعبه های سیاهی قلمداد می شدند که مهم نبود در درون آنها چه می گذرد، و آنچه که رفتار واحدها و تعاملات میان آنها را در نظام بین الملل شکل می داد، بیشتر به محیط خارجی بر می گشت.

اما پس از این تاریخ، یک حوزه مطالعاتی جدید در روابط بین الملل شکل گرفت که به طور مشخص به «تحلیل سیاست خارجی» دولت ها می پرداخت. این رهیافت جدید، تحولی اساسی بود از تلاش های سنتی برای ارائه نظریه های فراگیر و کلی و جداسازی دو حوزه داخلی و خارجی کشور، به سوی ارایه نظریه هایی که با رفتن به درون دولت و مطالعه ابعاد و عناصر مختلف آن، به تبیین سیاست خارجی به طور خاص بپردازند. در تکمیل رهیافت سنتی که دولت را بازیگری تلقی می کرد که سیاست خارجی به آن نسبت داده می شد، در اینجا، سیاست خارجی هر دولت «تصمیمات» اتخاذ شده از سوی فرد یا مجموعه ای از

«تصمیم‌گیرندگان» مانند احزاب پنداشته می‌شد. ارزش ابتکاری طرح مذکور نه به خاطر محتوای آن، بلکه بیشتر به خاطر تحولی بود که در رهیافت سنتی مطالعه سیاست خارجی در چارچوب واقع‌گرایی صورت گرفت و نیز نیاز دانش روابط بین‌الملل به آن بود. این طرح در چارچوب تحول رفتارگرایانه روابط بین‌الملل قرار داشت و در این چارچوب، مفهوم انتزاعی «دولت به عنوان بازیگر» به مفهوم عینی «فرد تصمیم‌گیرنده به عنوان بازیگر» تقلیل داده شد و سیاست خارجی به «تصمیم‌های» اتخاذ شده به‌عنوان فعالیت‌های رفتاری «تصمیم‌گیرندگان» تبدیل شد که نیازمند تبیین بود.

مکتب «تحلیل سیاست خارجی» به عرصه گسترده‌ای از مطالعات دامن زد که به ویژه طی سال‌های دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، آثار و نوشته‌های کثیری را با خود به همراه داشت. به طوری که برخی تصمیمات مهم سیاست خارجی ابرقدرت‌ها، همانند بحران موشکی کوبا، در دهه‌ها جلد کتاب مقاله مورد کند و کاو قرار گرفت. این روند آن‌چنان مورد توجه واقع شد که در سال‌های دهه ۱۹۸۰ به بعد، از اشباع بحث در مورد تأثیر عوامل داخلی سخن به میان می‌آمد. (۱)

هدف اصلی این نوشتار آن است تا با مروری بر چگونگی پیدایش این رویکرد مطالعاتی، تحولات آن را طی دهه‌های پس از ظهور، در قالب روش‌های مختلف و نسل‌های متفاوت مورد بررسی قرار دهد. سخن اصلی این نوشته آن است که مکتب «تحلیل سیاست خارجی» با ادعای ارائه تبیین‌هایی فراگیر برای همه دولت‌ها آغاز شد، اما با ناکامی تبیین‌های فراگیر و مقایسه‌ای، به روش‌های میان‌برد و محدود روی آورد و سرانجام با عطف توجه به عوامل داخلی متفاوت و منعطف در دولت‌های مختلف (نظیر عوامل فرهنگی)، زمینه را برای تکوین‌گرایی اجتماعی فراهم آورد.

عوامل مؤثر بر مکتب تحلیل سیاست خارجی:

رویکرد «تحلیل سیاست خارجی» هر چند در مقابل سیطره رویکرد واقع‌گرایی قد علم کرد، اما از سه جریان اصلی، یعنی واقع‌گرایی، لیبرالیسم و رفتارگرایی تأثیر پذیرفت.

رنالیسم: برخی حتی ادعا کرده‌اند که تحلیل سیاست خارجی، از برخی جهات کاملاً در درون پارادایم «واقع‌گرا» قرار دارد، چرا که این پارادایم، قایل به دولت محوری است و بر تعاملات میان دولت‌ها تأکید دارد. با وجود این، از جهات دیگر، تحلیل سیاست خارجی از واقع‌گرایی متفاوت است. مثلاً، واقع‌گرایان می‌پندارند که روابط میان دولت‌ها به وسیله «تعقیب قدرت» برانگیخته می‌شود. تحلیل‌گران سیاست خارجی می‌پذیرند که روابط قدرت اهمیت دارد و آنکه زور یک ابزار مهم سیاست خارجی است. اما آنها نیز علاقه‌مند به دیگر اشکال روابط در ابزارهای سیاسی دیگر هستند. علاوه بر این، در حالی که واقع‌گرایان فرض می‌کنند که «دولت» یک «بازیگر یکپارچه» است، بسیاری از تحلیل‌گران سیاست خارجی جعبه سیاه دولت را برای آزمون واحدهای مختلفی که دستگاه سیاست خارجی آن را درست می‌کنند، می‌گشایند. آنها اعتقاد دارند که سیاست می‌تواند اغلب به وسیله شیوه‌ای واحد که با یکدیگر پیوند می‌یابند، تبیین شود. سرانجام، واقع‌گرایان فرض می‌کنند که دولت یک «بازیگر عقلایی» است، در حالی که عقلانیت یک مفهوم متعارض در تحلیل

سیاست خارجی است. در واقع، بخش زیادی از پژوهش‌های تحلیل سیاست خارجی با جستجوی یک تبیین برای تصمیمات غیرعقلانی سیاست خارجی مربوط هستند. (۲) از این رو، می‌بینیم که یک پای تحلیل سیاست خارجی، همچنان در واقع‌گرایی قرار داشته و برخی از مفروضات مهم آن را پذیرفته است. در خصوص به کارگیری این پارادایم در مورد سیاست خارجی ترکیه می‌توان گفت که مهمترین مفاهیم مربوط به این پارادایم مباحث مربوط به قدرت و امنیت و به تبع آن بررسی نقش و جایگاه قدرت سیاسی و نظامی در مؤلفه‌هایی چون اهداف و منافع ملی و روش‌های حصول آنها می‌باشد. مهمترین وجه تمایز این پارادایم نسبت به پارادایم‌های دیگر توانایی آن در توضیح و توجیه نقش نظامیان و صاحبان قدرت نظامی و به عبارتی ارتش این کشور در روند‌ها و جریانات سیاسی و نیز نفوذ آنان در دستگاه تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی می‌باشد. با توجه به اهمیت بررسی این عامل که همواره از زمان تشکیل ترکیه جدید از مهمترین عوامل در روند رویدادهای این کشور بوده است رئالیسم جاذبه‌های خاص خود را در دید پژوهشگر باز می‌یابد.

لیبرالیسم: اما از جهات دیگر، تحلیل سیاست خارجی در درون «نظریه‌های لیبرال» قرار می‌گیرد. چرا که با پرداختن به نقش «نیروها، نهادها و گروه‌های داخلی»، همانند نظریه لیبرالی دولت، قائل به عدم یکپارچگی دولت است. به طوری که در بیشتر آثار روابط بین‌الملل، تحلیل سیاست خارجی در کنار لیبرالیسم در درون مجموعه‌ای گسترده با عنوان «کثرت‌گرایی» قرار می‌گیرد. فرضیه عملی بیشتر نظریه‌های تحلیل سیاست خارجی آن است که «دولت یک نهاد اجتماعی» است که در دو محیط قرار دارد: از یک سو محیط داخلی وجود دارد که از تمام نهادهای دیگر موجود در سرزمین و تعاملات میان آنها و دولت مطرح است، از سوی دیگر، محیط خارجی متشکل از دولت‌ها و تعاملات میان آنها. پس از تحولات مربوط به شکل‌گیری یک دولت تک‌حزبی و با ثبات در ترکیه از سال ۲۰۰۳ میلادی بسیاری از آنچه در خصوص این چارچوب به عنوان مفهوم مورد بررسی قرار گرفته است مصداق می‌یابد. در نظریه واقع‌گرا، فرض می‌شود که دولت در تلاش برای دخالت در دو محیط دارای سیاست داخلی و سیاست خارجی است. از نظر واقع‌گراها این دو محیط از هم جدا هستند؛ در محیط داخلی دولت به خاطر برخورداری از اقتدار و بهره‌گیری از ابزارهای اجرایی قدرت تصمیمات خود را عملی می‌کند. اما در سیاست خارجی این گونه نیست؛ نتایج محصول تصمیم‌گیری متقابل است. دولت نمی‌تواند انتظار داشته باشد که سایر دولت‌ها، اقتدار او را بپذیرند و ابزارهای اعمال آن نیز برخلاف محیط داخلی، همگی در انحصار او نیست. از این رو، سیاست خارجی، مقوله‌ای جدا تلقی شده و به عمل دولت برای بقا در یک محیط آناشیک بود. ما در رویکرد لیبرال، محیط خارجی ادامه محیط داخلی و «سیاست خارجی در تداوم سیاست داخلی» بود. چرا که، دولت چیزی جز مجموعه‌ای از نیروها، نهادها و سازمان‌های درونی خود نبود. (۳)

رفتار گرایی: در بررسی‌هایی که در این پژوهش در مورد کارکرد دستگاه‌های سیاست ساز جمهوری ترکیه صورت گرفته است و مخصوصاً در مورد تغییراتی که در پس زمینه ذهنی تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی به وجود آمده و موجب تغییر نگرش آنان نسبت به همسایه شرقی شده است علاوه بر چارچوب‌های مذکور نیاز به چارچوب دیگری که قابلیت توضیح بهتری در این خصوص داشته باشد احساس می‌شود. و اما در زمینه شناخت چارچوب‌های نظری لازم به ذکر است که مهمترین مسئله‌ای که بر رویکرد تحلیل سیاست

خارجی تأثیر داشت، تحول روش شناختی ای بود که در علوم رفتاری در دهه ۱۹۵۰ به وجود آمد. باور به وجود یک علم انباشتی از روابط بین‌الملل که از پیچیدگی، دقت و گزاره‌های محدودی برخوردار باشد و قدرت تبیین و پیش‌بینی داشته باشد، منجر به پیدایش مجموعه‌ای از نظریه‌ها در روابط بین‌الملل شد. «رفتارگرایی» در مقابل نظریه‌های سنتی واقع‌گرا و لیبرال ظهور کرد. نگرش سنتی روابط بین‌الملل، دیدگاهی کل‌نگر بود که پیچیدگی جهان انسانی را پذیرفته و روابط بین‌الملل را به‌عنوان بخشی از جهان انسانی می‌دید و تلاش می‌کرد تا آن را به شیوه‌ای انسان‌گرایانه با رفتن به درون آن بفهمد. این روش به طور خلاق وارد نقش دولت‌مردان شده و می‌کوشد تا معماهای اخلاقی سیاست خارجی دولت‌ها را درک کند و ارزش‌ها و قواعد اساسی دخیل نظیر امنیت، نظم، آزادی و عدالت را بفهمد و قضاوت کند. اما رفتارگرایی، به جای مسائل ارزشی و اخلاقی، شناخت تاریخی و فهم روابط خارجی دولت‌ها، با بیرون قرار گرفتن نسبت به موضوعات مورد مطالعه، با ارائه فرضیه‌ها، جمع‌آوری داده‌ها و شناخت علمی و تجربی، قانونمندی‌های رفتاری دولت‌ها را در عرصه بین‌المللی کشف نموده و به این وسیله به تبیین آنها بپردازد.

رفتارگرایی در روابط بین‌الملل عمدتاً متأثر از علمی شدن مطالعات اجتماعی در آمریکا بود. دانشمندان رفتارگرایی آمریکا در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ کوشیدند تا با بهره‌گیری از علوم دیگر مانند مهندسی، مکانیک، آمار، سایبرنتیک، زیست‌شناسی، روانشناسی، اقتصاد و علوم اجتماعی، مجموعه‌ای از مفاهیم همانند سیستم ساختار، کارکرد و تصمیم را برای درک الگوهای رفتار، واکنش‌های تکراری و نظم حاکم بر کنش‌ها در سیاست خارجی دولت‌ها مطرح سازند. آنها کوشیدند با «عملیاتی کردن ایده‌های کلی» واقع‌گرایان همانند قدرت و منافع ملی، و «مدل‌سازی»، «چارچوب‌های تحلیلی» و «طرح‌های گسترده‌ای» برای دسته‌بندی ارائه کنند که در آن همه عواملی که ممکن است در اتخاذ تصمیمات دخیل باشند (از ویژگی‌های نهادی مجموعه تصمیم‌گیری تا عوامل روان‌شناختی درک تهدید) دیده می‌شوند. (۴) رفتارگرایی نه یک نظریه جدید برای روابط بین‌الملل، بلکه صرفاً روشی جدید برای مطالعه آن است که با تأثیر بر واقع‌گرایی و لیبرالیسم، موجبات پیدایش نوواقع‌گرایی و نولیبرالیسم شد. اما تأثیر اصلی این تحول روش شناختی، پیدایش یک شاخه فرعی اما مهم در مطالعه روابط بین‌الملل موسوم به «تحلیل سیاست خارجی» است که در آن مجموعه‌ای از نظریه‌ها قرآن دارند که رفتار دولت‌ها را به طور مستقل مورد بررسی قرار می‌دهند.

به طور کلی، جریان رفتارگرایی به دو شکل بر روابط بین‌الملل تأثیر داشت: نخست رفتارگرایی افراطی که در قالب «نظریه سیستم‌ها» پدیدار شد و در سیاست خارجی به صورت «مدل‌سازی» مطرح گردید، و دوم، رفتارگرایی معناگرا که در قالب مکتب «تحلیل سیاست خارجی» به استفاده از فنون روش شناختی مثل «تصور»، «نظام‌های اعتقادی»، «رمزهای عملیاتی» و «نقشه‌های شناختی» پرداخت. (۵)

پیدایش مکتب تحلیل سیاست خارجی به‌عنوان یک مکتب مستقل:

بر اساس مطالبی که گفته شد می‌توان رویکرد تحلیل سیاست خارجی را به‌عنوان یک حوزه مطالعاتی متأثر از واقع‌گرایی، لیبرالیسم و رفتارگرایی دانست که از واقع‌گرایی، تأکید بر مفهوم دولت؛ از لیبرالیسم ورود به درون کشور و در نظر گرفتن نهادها، سازمان‌ها، نیروها، و اجزاء موثر بر رفتار خارجی دولت؛ و از رفتارگرایی استفاده از شیوه‌ها و ابزارهای کمی را گرفته است.

ارزش حوزه مطالعاتی تحلیل سیاست خارجی به خاطر آن است که یک دیسپلین بین‌رشته‌ای است که مسایل مختلف را به هم پیوند می‌دهد؛ تئوری‌های انتزاعی را به مسائل عینی مرتبط می‌سازد؛ به‌عنوان مثال در این پژوهش تغییرات به وجود آمده در نوع تعامل در کشور جمهوری اسلامی ایران و ترکیه با ابزارهای مفهومی که در واقع اجزای مدل‌ها و چارچوب‌های مطالعاتی سیاست خارجی هستند مورد ابزینی و تدقیق و بررسی قرار می‌گیرد. با تمرکز بر دولت و سیستم، سطح خرد سیاست را به سطح کلان پیوند می‌دهد؛ و از این رو، برخی دیدگاه‌های آن به‌عنوان بخشی از گفتمان متعارف روابط بین‌الملل مطرح شده‌اند. بیشتر مدل‌های ارائه شده در این حوزه مطالعاتی، با هدف مطرح ساختن چارچوبی مفهومی به منظور منظم ساختن انبوهی از اطلاعات و نشان دادن روندهایی بوده که در آن یک تصمیم سیاست خارجی اتخاذ می‌شود. از این رو، هدف از ارائه این مباحث، نه بررسی تمام کارهای انجام شده در این حوزه، بلکه صرفاً پرداختن به آن بخش‌هایی است که به نوعی خصلت تبیین دارند.

تحولات مکتب تحلیل سیاست خارجی:

در درون مکتب تحلیل سیاست خارجی، مجموعه‌ای از نظریه‌ها و دیدگاه‌ها قرار دارند که به مطالعه افکار عمومی، ساختارهای سیاسی، ساختارها و روندهای بورکراتیک، نظام‌های شناختی، ادراکی، شخصیتی و باوری و تصمیم‌گیری در شرایط بحرانی می‌پردازند. ارائه یک دسته‌بندی روشن از تلاش‌های فکری انجام شده در این حوزه کار آسانی نیست. در برخی نوشته‌ها، مطالعات انجام شده در این مورد زیر عنوان «رهیافت تصمیم‌گیری» قرار می‌گیرد. برخی آن را به دو دسته «سیاست خارجی تطبیقی» و «تحلیل سیاست خارجی» تقسیم کرده‌اند. گروهی آن را در بخش‌هایی چون «طرح‌ها و چارچوب‌های مفهومی»، «منابع اجتماعی»، «ساختارهای بورکراتیک»، «عوامل روان‌شناختی» و «تصمیم‌گیری بحرانی» مطالعه می‌کنند. در یکی از آثار در زبان فارسی، به «رهیافت‌های کلان، خرد، و پیوندی» اشاره شده است. (۶) اما در یک تقسیم‌بندی منسجم‌تر، می‌توان کل نظریه‌های ارائه شده در این حوزه را در سه مجموعه نظریه‌های سیاست خارجی مقایسه‌ای، نظریه‌های سیاست داخلی و نظریه‌های میان‌برد قرار داد.

نظریه‌های سیاست خارجی مقایسه‌ای: به واسطه بررسی دو محیط دستگاه سیاست‌گذاری ترکیه و نیز محیط تعاملی این کشور با جمهوری اسلامی ایران نیاز به بررسی نظریه‌های سیاست خارجی در کنار نظریات مربوط به سیاست داخلی احساس می‌شود. در این زمینه دستگاه نظریه‌های سیاست خارجی مقایسه‌ای تمایل

بیشتری به فراتر رفتن از مطالعات موردی توصیفی و غیرانباشتی، و ایجاد یک تبیین کوتاه‌تر و گویاتر، از رفتار خارجی دولت‌ها با بهره‌گیری از شیوه‌ها و فنون علوم اجتماعی جدید و تحلیل‌های تطبیقی از رفتار دولت‌ها داشتند. این رهیافت تحت تأثیر مطالعات سیاست خارجی آمریکا می‌کوشید تا یافته‌های پژوهشی آن مورد را به رفتار سایر دولت‌ها تعمیم دهد. هدف این رهیافت آن بود که پایه‌ای برای نظریه‌های جامع‌تر به وجود آورد. از نظر «نیک» و «هانی»، نسل نخست تئوریسین‌های سیاست خارجی عمدتاً به‌عنوان «سیاست خارجی تطبیقی» شناخته می‌شوند. (۷)

نظریه‌پردازان سیاست خارجی تطبیقی امیدوار بودند که تعقیب نسبتاً منسجم نظریه درباره سیاست خارجی، منجر به ایجاد یک علم هنجاری در مفهوم کوهنی آن خواهد شد. برای این منظور، اکثر دانشمندان نسل نخست، روش‌ها و مدل‌های کمی و پوزیتیویستی نظریه‌پردازی را پذیرفتند. این گرایش به سمت تئوری‌سازی پوزیتیویستی، مستلزم آن بود که دانشمندان، داده‌های رفتار سیاست خارجی دولت‌ها را گردآوری کرده، و از طریق سطوح تحلیل جداگانه، منابع رفتارهای سیاست خارجی را بررسی کنند. تبیین‌های تولیدشده در این جستجو، متمایلند تا در ماهیت عام، فراگیر و کلی باشند، و بر نمونه‌های مثالی و آرمانی یک دولت، ویژگی‌های اجتماعی داخلی، و شیوه‌های رفتاری (همانند مدل‌های سیستماتیک تصمیم‌گیری) تأکید کنند. (۸)

در چارچوب رهیافت تطبیقی سیاست خارجی، می‌توان به «جیمز روزنا» اشاره کرد. او در «نظریه» خود در جستجوی ایجاد یک تبیین عمومی سیاست خارجی و ارائه گزاره‌هایی قابل آزمون «اگر-پس»، بر سطوح مختلف علیت رفتار خارجی دولتی (مثل فرد، نقش، ساختار حکومت، نوع جامعه، روابط بین‌الملل، و نظام جهانی) تأکید داشت. (۹)

نظریه‌های سیاست داخلی: این نظریه‌ها با تأکید بر تأثیر سیاست خارجی به نوع رژیم، ماهیت دولت، رابطه دولت و جامعه، درجه توسعه یافتگی دولت، روند تصمیم‌گیری و تأثیر گروه‌ها، سازمان‌ها، شخصیت‌ها، رسانه‌ها و افکار عمومی بر آن کوشیده‌اند تا مدل‌ها و چارچوبه‌هایی برای در نظر گرفتن عوامل مختلف داخلی تصمیمات سیاست خارجی ارائه کنند. نخستین تلاش در این راستا از سوی «اچ. دبلیو. بروک»، «ریچارد اسنایدر» و «بی. ساپین» صورت گرفت. این پژوهشگران از حوزه سایبرنتیک یاری جسته و اقدام کشورها را نتیجه ذهنیت تصمیم‌گیران دانستند و برای درک کنش و واکنش دولت‌ها به بررسی منابع و نیروهای داخلی تأثیرگذار بر ذهنیت آن تصمیم‌گیران پرداخته و مدلی موسوم به «کنش، واکنش و تعامل» ارائه کردند. آنها گرایش متون سنتی روابط بین‌الملل به شی انگاری (یا شخصیت بخشیدن به) دولت را زیر سوال برده و بر این اساس، کوشیدند تا توجه خود را روی تصمیم‌گیران خاص متمرکز نمایند که به نام دولت عمل می‌کنند. از نظر این پژوهشگران، جهان واقعی و عینی مهم نیست و آنچه که اهمیت دارد، برداشت تصمیم‌گیران و «تعریف آنها از وضعیت» است، چرا که این برداشت‌ها، نگرش سیاست‌گذاران را به «وضعیت» شکل داده و به اتخاذ تصمیم وا می‌دارد. از نظر «اسنایدر» و همکارانش، «نکته کلیدی برای تبیین چرایی رفتار دولت‌ها در شیوه‌ای است که تصمیم‌گیرنده به وسیله آن، وضعیت خود را تعریف می‌کند»